



مجلس آرای

فخری هروی

تصحیح و تحقیق

هادی بیدکی





- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- فخری هروی، محمّد بن امیری، قرن ۱۰ ق.
مجلس‌آرای / فخری هروی؛ تصحیح و تحقیق دکتر هادی بیدکی.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۴۰۱.
۲۶۰ ص.
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار؛ ۳۲۳.
گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۱۱۶.
۹۷۸-۶۲۲-۷۷۰۶-۵۱-۲
فیبا.
کتابنامه ص. ۲۴۹-۲۵۷.
نمایه.
شاعران ایرانی -- سرگذشتنامه.
Persian Poets -- Biography
شعر فارسی -- مجموعه‌ها.
Persian Poetry -- Collections
هجوفارسی.
Persian Lampoon*
بیدکی، هادی، ۱۳۶۶-، مصحح.
PIR ۳۵۴۲
۸۱۰/۰۰۹
۸۹۱۷۳۶۸

مجلس آرای



فخری هروی

تصحیح و تحقیق



دکتر هادی بیدکی



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۱۱۶]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر ژاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح‌الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین‌وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



مجلس آرای

فخری هروی



تصحیح و تحقیق دکتر هادی بیدکی
گرافیسیت، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر
حروفچین و صفحه‌آرا زینب نورپور جویباری
ویرایش دفتر نشر بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
لیتوگرافی صدف
چاپ متن آزاده
صحافی فرد
تیراژ ۲۲۰۰ نسخه
چاپ اول ۱۴۰۱

ناشر انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی‌عصر، بالاتر از پارک وی، خیابان عارف‌نسب، کوی دبیر سیاقی (لادن)، شماره ۶
تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵
با همکاری انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
تلفن: ۶۶۹۵۳۸۰۴-۵ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها
۶۶۹۵۳۸۰۴-۵



شورای تولیت



متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (با معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قننامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی)
دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان - دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)



دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس)
دکتر محمد افشین وفاپی (مدیر عامل) - حمیدرضا رضایزدی (خزانه دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصب و اوقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهربانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهرروز افشار یزدی - سید محمود دعایی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی
دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت‌نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت‌نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان‌شناسی به‌طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقف‌نامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت‌نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

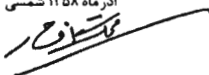
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می‌باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاری‌زهی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است دربرداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزّه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواست و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد؛ ان شاء الله.

تکمله و تبصره



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر نباشد، نه شانتاژ و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را دین کرد دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کم‌تر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زیان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



فهرست مطالب

مقدمه مصحح	۱۵
۱) احوال و آثار فخری هروی	۱۸
۱-۱) احوال فخری	۱۸
۱-۲) آثار مکتوب فخری	۳۶
۲) مجلس آرای	۵۳
۱-۲) کتابشناسی	۵۳
۲-۲) نسخه شناسی	۵۹
۳) ضرورت تصحیح	۶۲
۴) شیوه تصحیح	۶۶
۵) تشکر و قدردانی	۶۹
۶) علائم و اختصارات تصحیح	۷۰
۷) آغاز و انجام موجود نسخه خطی مجلس آرای	۷۱
متن مجلس آرای	۷۳
تعلیقات	۱۴۹
تعلیقات عام	۱۵۱

۱۶۱	 تعلیقات تاریخی
۲۰۱	 تعلیقات جغرافیایی
۲۰۵	 تعلیقات لغات و عبارات دشوار

۲۱۵	 فهرست ها
۲۱۷	 فهرست اسامی شاعران
۲۲۱	 فهرست اسامی اشخاص
۲۳۵	 فهرست اسامی اماکن
۲۴۱	 فهرست اسامی کتب و رسالات
۲۴۵	 فهرست آیات و مصراع ها
۲۵۹	 منابع

مقدمة مصحح

مقدمه مصحح

در ابتدا لازم است اشاره شود که بیش از نیم قرن پیش، نخستین بار حسام‌الدین راشدی، محقق برجسته پاکستانی تحقیق علمی و نسبتاً جامعی دربارهٔ فخری هروی و آثار او انجام داد و آن را در مقدمهٔ *روضه السلاطین و جواهر العجایب* که خود تصحیح کرده بود، در سال ۱۹۶۸ م. به زبان اردو به چاپ رساند؛ سپس، محمد ظفر متن مقدمهٔ راشدی را به پیشنهاد احمد گلچین معانی به فارسی برگرداند و در هیئت مقاله با عنوان «فخری هروی و سه اثر او» در ۱۳۵۰ ش. در مجلهٔ *دانشکدهٔ ادبیات* دانشگاه فردوسی مشهد منتشر کرد. این مقدمه بعد از انتشار، چه در ایران و چه در خارج از ایران بسیار مورد توجه و مراجعه قرار گرفت و اغلب اطلاعاتی که بعد از راشدی در منابع مختلف، مثل *تاریخ ادبیات در ایران و تاریخ تذکره‌های فارسی* ذکر شده، با اندکی دخل و تصرف همگی برگرفته از مقدمهٔ راشدی است که در اینجا نیز از این مقدمه استفاده شده و مطالب آن با اطلاعات نویافته دیگری تکمیل گردیده است.

۱) احوال و آثار فخری هروی

۱-۱) احوال فخری

آگاهی ما درباره زندگی فخری محدود است به اطلاعات پراکنده و اندکی که یا خود او در برخی از آثارش به آن اشاره کرده یا در بعضی از تذکرها ذکر شده است.

تاکنون هیچ نسخه خطی ای از آثار فخری یافت نشده که به دستخط مؤلف باشد تا نام و مشخصات دقیق او با استناد به آن آشکار شود؛ بنابراین، هویت فخری در نسخه های خطی آثار او به چند صورت مختلف ثبت شده است:

- سلطان محمد بن امیری (امیر علی شیر نوایی، ۱۳۹۸: ۱۱۲).
- فخری بن امیری (فخری هروی «الف»، ز. ۹۷۰ق، گ. ۱پ؛ همان «ز»، گ. ۴پ).

- فخری بن محمد امیری (همان «ب»، گ. ۲ر؛ همان^۱، ۱۹۶۸: ۲).
- فخری بن محمد امیر (همان «ج»، ز. ۹۷۰ق، گ. ۹۲پ).
- فخری بن امیر هروی (همان «د»، گ. ۱۰۵ر؛ همان، ۱۹۶۸: ۱۱۳).
- فخری بن محمد امیر هروی (همان «ط»، ز. ۹۷۰ق، گ. ۶۳پ؛ همان، ۱۹۶۸: ۲).

- فخری سلطان محمد بن امیر (راشدی^۲، ۱۳۵۰: ۴۳۴).
- فخر بن امیر هروی (همان^۳، ۱۳۵۰: ۴۳۴؛ فخری هروی «ح»، ز. ۹۷۰ق، ص ۴۶۵).

۱. به نقل از نسخه خطی شماره ۱۳۴ (ردیف ۶۴۴) روضةالسلطنین محفوظ در کتابخانه ملی برلین.
 ۲. به نقل از نسخه خطی شماره ۲۳۵ (ردیف ۱۳۳۸) تحفةالحیب محفوظ در کتابخانه بنیاد خاورشناسی آکادمی علوم تاشکند.
 ۳. به نقل از نسخه خطی شماره ۸۳۰۰ (ردیف ۲۰۴۶ که آن را اشتباهاً ۱۰۴۶ ثبت کرده اند) هفت کشور محفوظ در کتابخانه بنیاد خاورشناسی فرهنگستان علوم تاشکند، کتابت ۱۱۹۷ق.

- فخرالدین بن امیری هروی (نوشاهی^۱، ۱۳۹۰: ۵۳۱-۵۳۲).

به هر حال، فخری سلطان محمد و پدرش محمدامیر نام داشت (امیر علی شیر نوایی، ۱۳۹۸: ۱۱۲؛ فخری هروی، ۱۹۶۸: ۲) و «فخری» تخلص شعری سلطان محمد است که مکرراً در اشعار خود به کار برده است (فخری هروی، ۱۹۶۸: ۱۴۹-۱۸۱). همچنین، وجود صفت نسبی «هروی» در کنار نام و مشخصات فخری، به زادگاه و سکونتگاه او، هرات اشاره دارد.

از دوران کودکی و نوجوانی فخری اطلاعاتی در دست نیست؛ اما بر اساس اشارات صریح یا ضمنی او در برخی از آثارش، معلوم است که فخری در ابتدا ساکن هرات بوده و به شاه اسماعیل صفوی (حک. ۹۰۷-۹۳۰ق) و گماشتگان او در خراسان و هرات ارادت خاصی داشته است؛ چراکه هفت کشور را به نام و مدح شاه اسماعیل و وکیل و امیر او، کمال الدین شاه حسین اصفهانی (ف. ۹۲۹ق) و خواجه میرک، وزیر زینل خان شاملو (ف. ۹۳۴ق)، حاکم وقت خراسان مزین کرده است (فخری هروی «د»، ز. ۹۷۰ق، گ. ۳-۳پ، ۱۵۰-۱۵۰پ؛ همان «ح»، صص ۴-۸، ۴۶۵-۴۶۷).

فخری در *لطایف نامه* هم ارادتش را به صفویان با نام بردن از شاه اسماعیل و شاه حسین اصفهانی و مدح آنها آشکار کرده (امیر علی شیر نوایی، ۱۳۹۸: ۱۱۳، ۳۸۷-۳۹۰) و نخستین شرح احوال قسم ششم *لطایف نامه* را به معرفی خواجه میرک اختصاص داده و او را چنین توصیف کرده است: «خواجه میرک در ایام حکومت مملکت پناهی زینل خان وزیر یک قلمه خراسان بود. این فقیر دولت ملازمت او را دریافت. چندان بزرگی و همّت و اخلاق حمیده از او مشاهده افتاد که مزیدی بر آن متصور نباشد. طبع

۱. به نقل از نسخه خطی شماره ۹۰۲/۱۱۴ هفت کشور محفوظ در کتابخانه عارف حکمت در مدینه.

لطیف دارد. اگرچه به نظم مداومت نمی‌کند؛ اما اگر گاهی افتد، التفات هم می‌کند» (همان: ۳۷۴).

فخری در *لطایف‌نامه* سه نفر دیگر از درباریان شاه اسماعیل را هم ستایش کرده است: اول، سام‌میرزا صفوی (ف. ۹۷۵ق)، مؤلف *تحفه سامی*؛ دوم، درمش‌خان شاملو (ف. ۹۳۱ق)؛ سوم، خواجه حبیب‌الله ساوجی (ف. ۹۳۲ق) (همان: ۱۱۴-۱۱۵)؛ چراکه این سه نفر به دستور شاه اسماعیل در سال ۹۲۸ق وارد خراسان و هرات شدند تا سام‌میرزا حاکم خراسان، درمش‌خان نایب‌السلطنه و خواجه حبیب‌الله وزیر او باشد (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۵۸۶/۴-۵۸۸).

فخری از میان افراد فوق به تدریج با خواجه حبیب‌الله صمیمیت خاصی پیدا کرد و از روی ارادتی که به او داشت، *تحفه‌الحیب* و *رساله معما* را به نام و ستایش خواجه مزین کرد و حتی نام *تحفه‌الحیب* را از اسم او برگرفت (فخری هروی «الف»، ز. ۹۷۰ق، گ. ۲؛ همان «و»، گ. ۵۳-۵۴).

خراسان در اواخر عهد تیموری (حک. ۷۷۱-۹۱۱ق) مکرراً هدف تاخت‌وتاز ازبکان قرار گرفت و امنیت سابق خود را از دست داد. قتل و غارت ازبکان در اواخر حکومت شاه اسماعیل و اوایل حکومت شاه تهماسب صفوی (حک. ۹۳۰-۹۸۴ق) نیز تکرار شد و حتی به عهد شاه عباس اول (حک. ۹۸۵-۱۰۳۸ق) هم کشیده شد. در این بحبوحه، بسیاری از شاعران خراسان را به مقصد شبه‌قاره و ممالک عثمانی ترک کردند؛ اما فخری به هرات و خراسان دلبستگی داشت و تا هشت سال بعد از درگذشت حامی و ممدوح خود، خواجه حبیب‌الله ساکن هرات بود تا اینکه در ۹۴۰ق به قصد ادای فریضة حج، به سوی مکه حرکت کرد؛ اما معلوم

نیست که به چه دلیل مسیر سفر را از مکه به سوی سند تغییر داد (فخری هروی «ج»، ز. ۹۷۰ق، گ. اب؛ همان، ۱۹۶۸: ۱۱۳).

سند از لحاظ جغرافیایی پل ارتباطی خراسان و هند بود و نسبت به خراسان امنیت بیشتری، خصوصاً برای شاعران و نویسندگان ایرانی، داشت؛ بنابراین، فخری نیز مانند بسیاری از کوچندگان خراسانی مدتی در آنجا اقامت گزید. تاریخ ورود او به سند دقیقاً مشخص نیست؛ اما به عقیده راشدی (۱۳۵۰: ۴۴۸)، قرائنی در برخی مطالب صنایع‌الحسن مشهود است که طبق آن، فخری بایستی بین ۹۴۰-۹۴۷ق وارد سند شده باشد؛ زیرا او در سه بیت یکی از قصاید مدحی خود به ۲/۵ سال سرگردانی همایون‌میرزا در سند و فرار او به ایران اشاره کرده است؛ درحالی‌که سفر همایون به ایران در ۹۵۰ق رخ داده و فخری از اواسط ۹۴۷ق تا این سال در سند حضور داشت و از نزدیک شاهد سرگردانی و فرار او بود.

ورود فخری به سند با حکومت میرزا شاه‌حسن ارغون (حک. ۹۳۰-۹۶۲ق) بر آنجا مصادف بود؛ بنابراین، فخری از همان ابتدای ورود به ملازمت شاه‌حسن و همسرش، حاجیه ماه‌بیگم درآمد و صمیمیت او و شاه‌حسن در حدی بود که فخری روضه‌السلطین، صنایع‌الحسن و تضمینات را به نام و مدح شاه‌حسن مزین کرد و حتی اسم صنایع‌الحسن را نیز از نام او برگرفت (فخری هروی، ۱۹۶۸: ۲؛ همان «ط»، ز. ۹۷۰ق، گ. ۹۳پ؛ همان «ج»، گ. ۹۲پ-۹۳ر).

دربار شاه‌حسن پناهگاه خوبی برای شاعران و نویسندگان کوچیده از خراسان بود و شاه‌حسن نیز در حمایت از این گروه کوشا بود، خصوصاً که دربار او مکانی بود برای برگزاری محافل ادبی و قرائت، سرایش و نقد

اشعار فارسی؛ به‌طوری‌که زمینه تألیف سه اثر فخری در همین محافل فراهم آمد.

فخری مدت‌ها در ملازمت شاه‌حسن بود تا اینکه میرزا عیسی ترخان حکومت سند را پس از فوت شاه‌حسن (ف. ۹۶۲ق) به دست آورد و با زن شاه‌حسن نیز ازدواج کرد (راشدی، ۱۳۵۰: ۴۵۲، ۴۹۵). در این میان، فخری تحت ملازمت و عنایت حاکم جدید و همسر او، حاجیه ماه‌بیگم درآمد و از روی ارادتی که به این زن و شوهر داشت، مجلس‌آرای را به نام میرزا عیسی و جواهر/العجایب را به نام حاجیه ماه‌بیگم مزین کرد (فخری هروی «ز»، ز. ۹۷۰ق، گ. ۲؛ همان، ۱۹۶۸: ۱۱۵).

طولی نکشید که اوضاع سند در ۹۶۳ق دچار هرج و مرج شد و فخری در جست‌وجوی مکانی آرام و امن راهی هند شد. او توانست توجه دایه اکبرشاه (حک. ۹۶۳-۱۰۱۴ق)، ماهم‌انگه را به خود جلب کند و از طریق او به دربار اکبر نفوذ یابد؛ بنابراین، هم دیباچه جواهر/العجایب را به نام ماهم‌انگه مزین کرد و هم قصیده‌ای در مدح او به پایان جواهر/العجایب افزود (فخری هروی، ۱۹۶۸: ۱۱۴، ۱۴۱).

این بود مطالبی که از خلال آثار فخری درباره او به دست آمد؛ اما برخی از مورخان و تذکره‌نویسان قرن ۱۰ق به بعد هم مطالبی درباره فخری ذکر کرده‌اند؛ به‌طوری‌که تقی‌الدین کاشی («ب»، ز. ۱۰۱۶ق، گ. ۳۷۷-۳۷۷) ظاهراً نخستین تذکره‌نویسی است که به شرح احوال و آثار فخری پرداخته و از آنجایی که این اطلاعات تازه است و در مآخذ دیگری تکرار نشده، موردبه‌مورد به ذکر و بررسی آن خواهیم پرداخت:

(۱) مولانا فخری مشهدی از آدمی زادگان مشهد است.

(۲) پدرش، خواجه زین الدین علی جملةالملک و صاحب اختیار خانه سلطان ابوسعید بوده، ولی به غایت مردی عامی.

(۳) مولانای مشارالیه مردی فقیر و عارف بوده و در فضیلت ظاهری هیچ کمی نداشته و در سن صبا به خدمت مولانا عبدالرحمان جامی رسیده و مدت هفت سال یا بیشتر در خدمت وی علوم متداوله و شعر و معما و سایر فنون اکتساب نموده و در خط سیاق و انشاء مهارتی نیز داشته.

(۴) با وجود کمالات... در نظم خالی از همواری نیست و از غزلیاتش چاشنی و کیفیت معلوم می شود.

(۵) اما در سن شباب از خراسان به عراق عرب افتاد و در دارالسلام بغداد به واسطه عشق گازپسری مدتی بماند... از آنجا اختیار سفر کرده به دارالسلطنه تبریز رفت و باقی عمر در مفارقت چنان یاری می گذرانید.

(۶) مولانا فخری از آذربایجان به همراهی خواجه حبیب الله ساوجی به خراسان رفت و در شهر هرات اقامت نمود و کتاب *تحفة الحبيب* در آن اوقات ترتیب داده، به خواجه مشارالیه گذرانید و رعایت کلی یافت و آن کتاب مشتمل است بر غزلیات که استادان در اجوبه یکدیگر گفته اند و مولانا در ذیل غزل هر شاعری غزلی از خود ثبت نموده و الحق از مطالعه آن رتبه شاعری هر یک از شعرا نیک معلوم می شود.

(۷) وفاتش در دارالسلطنه هرات واقع شده فی شهر سنه اثنین و ثلثین و تسعمائه.

بخش اعظمی از مطالب تقی الدین کاشی درباره فخری مشهدی با اطلاعات ما درباره فخری هروی تناسبی ندارد و شک برانگیز است؛ چراکه **اولاً**، فخری اهل مشهد نبوده و هم خودش و هم معاصران و متأخرانش او را اهل هرات دانسته اند. در عوض، ممکن است که تقی الدین فخری

هروی را با فخری مشهدی یک نفر واحد در نظر گرفته باشد؛ درحالی که فخری مشهدی از جمله شاعرانی است که امیر علی شیر نوایی (۱۳۹۸: ۴۰۰) از او ذیل مجلس سوم مجالس النقایس و جزو معاصران خود و عبدالرحمان جامی نام برده و دو معمایش را نقل کرده است: «مولانا فخری هم مشهدی است. این معما به اسم قباد از اوست که... این معما به اسم علی از اوست که...».

ثانیاً، نام پدر فخری نه خواجه زین الدین علی بوده و نه صاحب اختیار سلطان ابوسعید میرزا تیموری (ف. ۸۷۳ق) و مردی عامی بوده است؛ بلکه به گفته اوحدی بلیانی (۱۳۸۹: ۴۸۹/۱)، «مولانا امیری خراسانی از اعیان و اکابر است.... مولد وی هرات است و والد ملاً فخری، صاحب تحفة الحبيب است. نقل است که شاه اسماعیل بعد از تسخیر، هرات را به وی و درمش خان سپرد و ایشان به غایت خوب سلوک کردند».

محمدامیر یا امیری همان محمدامیرخان یا امیرخان است که خواندمیر (۱۳۳۳: ۵۴۰/۴، ۵۸۸-۵۸۶، ۵۹۳-۵۹۴) قبل از اوحدی او را معرفی کرده و طبق گفته خواندمیر، شاه اسماعیل امیرخان را در ۹۱۹ق به کمک زینل خان شاملو، حاکم خراسان، فرستاد و حکمرانی ولایت قاین را نیز به او سپرد؛ اما دیری نگذشت که امیرخان به هرویان ظلم و ستم کرد تا اینکه شاه اسماعیل به هدف عزل امیرخان، رسماً پسر خود، سام میرزا را حاکم خراسان اعلام کرد و او را با درمش خان شاملو به عنوان نایب السلطنه راهی هرات کرد. بنابراین، امیرخان وقتی خبر عزیمت آنها را به هرات شنید، به سبزواری رفت و در آنجا به تهماسب، برادر شاه اسماعیل پیوست. درمش خان هم برای کسب اعتماد امیرخان به او نامه نوشت که حکومت خراسان کماکان بر عهده توست و ما برای کمک به حکمرانی تو عازم هرات شده ایم؛ سپس،

شخصاً به سبزواری رفت و امیرخان را با وعده و وعید به هرات بازگرداند و هر دو مدت بسیار کوتاهی در هرات حکمرانی کردند؛ اما وقتی شاه اسماعیل از این ماجرا خبردار شد، خواجه حبیب‌الله ساوجی را رسماً وزیر سام‌میرزا و درمش‌خان اعلام کرد و او را با دستور مکتوب راهی خراسان کرد. وقتی خواجه حبیب‌الله به هرات رسید، امیرخان تاب نیاورد و فوراً همراه با تهماسب صفوی هرات را به مقصد آذربایجان ترک کرد تا اینکه به دربار شاه اسماعیل پیوست و پس از مدتی در همان‌جا درگذشت.

به عقیده اوحدی بلیانی (۱۳۸۹: ۴۸۹/۱)، محمدامیر پدر فخری «به سبب امارت، امیری تخلص کرده»؛ اما به باور راشدی (۱۳۵۰: ۴۳۴)، تخلص امیری از نام او، محمدامیر گرفته شده است. به هر حال، طبق گفته اوحدی (۱۳۸۹: ۴۸۹/۱-۴۹۰)، امیری «از افاضل مقرر و امجد مشهور است. بسیار خوش طبع و فهیم حکیم دانا بوده، با بدرالدین هلالی و عبدالله هاتفی و دیگر اعزّه همیشه مخصوص افتاده» و به باور راشدی (۱۳۵۰: ۴۳۶)، فخری نیز از اشعار پدرش چند غزل را در *تحفة الحبيب* ذکر کرده است.

اما زین‌الدین علی که تقی‌الدین کاشی او را پدر فخری دانسته و با محمدامیر اشتباه گرفته است، ظاهراً همان مولانا زین‌الدین علی از امرای شاعر و معاصر با فخری است که «ملازم بدیع‌الزمان میرزا بود. در نویسندگی وقوف داشت. نی را نیک می‌نواخت. بیتی دو نیز می‌خواند» (امیر علی شیر نوایی، ۱۳۹۸: ۳۷۲) و مولانا آگهی هروی نیز او را در قصیده شهر آشوب خود هجو کرده و به هشتادسالگی او اشاره کرده است (همین کتاب: ص ۱۷۷، ۱۴۰). خواندمیر (۱۳۳۳: ۳۱۹/۴-۳۲۰، ۵۹۳-۵۹۴) هم افزوده است که امیر زین‌الدین علی (ز. ۹۲۸ق) کوتوال قلعه تیره‌توی هرات و منظور نظر بدیع‌الزمان میرزا بود و بعدها وقتی پدر فخری در حکومت هرات شراکت

داشت، زین الدین علی از محمدامیرخان رنجید؛ چراکه «امیر زین الدین علی به مجرد مصاحبت امیر غیاث الدین، محمدامیرخان مبلغ های کلی از وی گرفته بود»؛ اما وقتی که امیرخان از حکومت هرات عزل شد و در آذربایجان به شاه اسماعیل پیوست، زین الدین علی نیز از فرصت استفاده کرد و به آذربایجان رفت و در تلافی ظلمی که امیرخان در حق او کرده بود، ماجرای قتل امیر غیاث الدین به دست امیرخان را برای شاه اسماعیل بازگو کرد و خواهان دادخواهی شد تا اینکه شاه اسماعیل نیز اموال امیرخان را مصادره کرد. بنابراین، از آنجا که در منابع تاریخی ماجرای میان امیرخان و زین الدین علی تنگاتنگ و در کنار هم ذکر شده، ممکن است که تقی الدین کاشی در یادداشت برداری از مطالب خواندمیر مرتکب خطا شده و به جای امیرخان، زین الدین علی را پدر فخری دانسته باشد.

ثالثاً، در هیچ اثری از فخری و معاصران و متأخرانش به شاگردی هفت ساله او نزد عبدالرحمان جامی (ف. ۸۹۸ق) اشاره نشده است؛ اما صحت آن هم بعید نیست. به تعبیری، احتمال دارد که فخری حداقل در هفت سال آخر عمر جامی، یعنی ۸۹۱ق به خدمت او رسیده باشد و این متضاد است با گفته راشدی (۱۳۵۰: ۴۳۵-۴۳۶، ۴۳۸) که بدون ذکر دلیل و مأخذ اعتقاد دارد که فخری بین ۹۲۷-۹۲۸ق حدوداً ۲۵ ساله بوده و احتمالاً در پیرامون ۹۰۳ق متولد شده است.

رابعاً، خواندمیر (۱۳۳۳: ۵۸۶/۴-۵۸۷) ذکر کرده که پدر فخری از خراسان به آذربایجان سفر کرد؛ اما به همسفر شدن فخری با محمدامیر اشاره ای نکرده است. خود فخری نیز در دیباچه تضمینات و جواهرالعجایب اعلام کرده که قصد داشته به مکه برود، اما از میانه راه به سوی سند سفر کرده و به مکه

نرفته است (فخری هروی «ج»، ز. ۹۷۰ق، گ. اپ؛ همان، ۱۹۶۸: ۱۱۳). بنابراین، تقی‌الدین کاشی احتمالاً به قرینه سفر پدر فخری به آذربایجان، بر این باور است که فخری نیز در این سفر با پدرش همراه بوده یا در میانه راه حج به سند نرفته و مستقیماً راهی مکه شده است؛ سپس، از آنجا به آذربایجان رفته و همراه با خواجه حبیب‌الله آذربایجان را به مقصد خراسان ترک کرده است؛ در حالی که تقی‌الدین توجه نداشته است که اگر فرضاً فخری همراه با پدرش به آذربایجان هم رفته باشد، این مسافرت بعد از ورود خواجه حبیب‌الله به هرات بوده است، نه قبل از آن. همچنین، اگر به فرض محال و برخلاف اظهار فخری، سفر او به مکه رخ هم داده باشد، ترک هرات طبق گفته خود فخری در ۹۴۰ق اتفاق افتاده است، یعنی هشت سال بعد از فوت خواجه حبیب‌الله؛ بنابراین، غیر ممکن است که فخری به مکه و آذربایجان رفته باشد و از آنجا با خواجه حبیب‌الله عازم هرات شده باشد، درحالی که خواجه هشت سال پیش در گذشته است.

خامساً، تقی‌الدین کاشی زمان و مکان فوت فخری را در ۹۳۲ق در هرات دانسته است؛ درحالی که طبق گفته فخری در دیباچه تضمینات (فخری هروی «ج»، ز. ۹۷۰ق، گ. اپ)، او حداقل تا ۹۴۰ق در قید حیات بوده و در این سال هرات را ترک کرده است.

بعد از خواندمیر و تقی‌الدین کاشی، سه تن از مورخان و تذکره‌نویسان اهالی شبه‌قاره و سند به معرفی مختصر فخری پرداخته‌اند که مطالب آنها با اندکی اختلاف به هم شبیه است. نخست، محمد معصوم بکری (۱۹۳۸: ۲۰۶) فخری را ذیل شاعران معاصر با شاه‌حسن ارغون در سند، بسیار مختصر چنین معرفی کرده است: «مولانا فخری هروی مردی خوش طبع و اکابر

بوده و شعر نیز می گفته. بعضی تصنیفات دارد در صنایع و بدایع و عروض و قافیه».

بعد از بکری، عبدالباقی نهاوندی (۱۹۲۵: ۳۲۱/۲) نیز دربارهٔ فخری چنین ذکر کرده است: «مولانا فخری شاعر و خوش‌نویس بود و در عروض و قافیه و فنون شعر تصنیف نمود».

نفر سوم، میر علی شیر قانع تتوی (۱۹۵۷: ۴۸۷) است که فخری را چنین معرفی کرده است: «مولانا فخری هروی مردی با کمال و فضیلت آراسته، فخر روزگار و اکابر عهد میرزا شاه‌حسن بوده. بعضی تصانیف در صنایع و بدایع و عروض و قافیه دارد».

هم بکری و هم نهاوندی و قانع تتوی از تألیفات فخری نامی نبرده‌اند و جای شگفتی است که بکری *روضه‌السلطنین* فخری را چند سطر قبل از معرفی او، اشتهاً به شاه‌حسین تکدري نسبت داده است؛ اما منظور هر سه نفر از تصنیف فخری در زمینهٔ عروض و قافیه و صنایع و فنون شعر، ظاهراً *صنایع‌الحسن* اوست که در موضوعات مذکور تألیف شده است.

همان‌طور که بالاتر ذکر شد، فخری و پدرش امیری هر دو شاعر بودند و گاهی تخلص شعری هر کدام از آنها در طول تاریخ، هم در نسخه‌های خطی آثار فخری و هم در تذکره‌های بعد از او جایگزین نام آنان شده و به چند صورت ثبت گردیده است؛ به عنوان مثال، اوحدی بلیانی *نه* شاعر را با تخلص فخری معرفی کرده که مطالب ذیل چهار عنوان آن متعلق به فخری هروی است؛ در حالی که اوحدی هر کدام از آنها را ظاهراً شاعری جداگانه تصور کرده است. از این چهار عنوان، دو عنوان اول مربوط به شعرای متوسطین یا قرون ۹-۱۰ق و دو عنوان بعدی متعلق به شاعران

متأخرین یا معاصران اوحدی در نیمه دوم قرن ۱۰ و نیمه اول سده ۱۱ق است:

(۱) «سلطان محمد امیری المدعو به فخری: بسیار خوش طبیعت و فاضل بوده. تا زمان شاه طهماسب در عرصه وجود باقی بود و وی مترجم مجالس النفایس امیر علی شیر است؛ چه آن نسخه شریفه به زبان ترکی تألیف یافته بوده و وی ترجمه آن نموده تا فایده اش اعم و اتم گردد و خود نیز بر آن الحاقات نموده و بنده بر آنجا گردیده ام و بعضی از متوسطین شعرا را که اینجا مذکور ساخته، از آن عرصات جلوه داده ام...» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ۳۱۹۷/۵).

(۲) «مولانا فخرالدین محمد هروی: فخری تخلص می کرده و وی از صحبت امیر علی شیر مستفیض گشته، از بلغای زمان میرزا است. دُرر غُرر نظمش خوشاب و پرآب، زواهر جواهر کلامش منقح. ادراکش عالی بوده. از او تألیفات و تصنیفات در میان است. گویند: این مولانا فخری مذکور همان مترجم مجالس النفایس است که مذکور شد. الله اعلم» (همان: ۳۱۹۸/۵).
(۳) «زبدۃ الاقران، فخری: از اهل زمان است و فخری تخلص بسیار است» (همان: ۳۲۶۰/۵).

(۴) «مولانا فخری: در سنه نهصد و هفتاد در هند بوده و مداحی سلطان سلیمه بیگم، حرم اکبرپادشاه و مداحی شاه حسن بن شجاع ارغونی بسیار کرده. دیوانش قریب به پنج هزار بیت در آگه به نظر رسیده» (همان).
اوحدی ذیل عنوان اول، دو بیت از فخری را از اوایل و اواخر لطایف نامه نقل کرده است؛ اما سه بیت مدح شاه تهماسب که مدعی است از لطایف نامه است، در لطایف نامه وجود ندارد و نباید هم وجود داشته باشد؛ چراکه لطایف نامه در عهد شاه اسماعیل تألیف شده (۹۲۸-۹۲۹ق) و شاه تهماسب یک سال بعد از تألیف لطایف نامه به حکومت رسیده است.

غزل مذکور در ذیل دومین عنوان در مجموعه اشعار فخری هروی (۱۹۶۸: ۱۷۴) نیز ثبت است؛ اما همان‌طور که خود او حدی هم شک کرده، مطالب این شرح احوال مربوط به فخری مشهدی است که در *مجالس النهایس* و خلاصه‌الاشعار مذکور است و هم با سلطان حسین میرزا معاصر بوده و هم میان او و امیر علی شیر ملازمتی فراهم آمده است؛ چرا که اگر فخری اواخر عهد تیموری و محضر امیر علی شیر را درک کرده بود، هم امیر علی شیر از فخری در *مجالس النهایس* نام می‌برد و هم فخری در آثارش، خصوصاً *لطایف‌نامه* به این موضوع اشاره می‌کرد؛ بنابراین، بعید است که فخری در زمان سلطان حسین و امیر علی شیر به سنی رسیده باشد که بتوان او را در ردیف «بلغا» به حساب آورد، مگر اینکه دوران کودکی یا نوجوانی او را با این عهد مصادف بدانیم.

مطالب ذیل عنوان سوم بسیار ناچیز و مبهم است؛ اما ممکن است که همان فخری هروی باشد؛ چرا که حداقل بیت منقول در ذیل این عنوان، در مجموعه اشعار فخری هروی (۱۹۶۸: ۱۵۲) نیز ذکر شده است.

طبق گفتهٔ اوحدی در ذیل چهارمین عنوان، فخری تا ۹۷۰ق در هند سکونت داشته و علاوه بر اکبر شاه و مادرش، زن اکبر را هم ستوده است. بنابراین، ۹۷۰ق که اوحدی به عنوان آخرین تاریخ موجود از زندگانی فخری ذکر کرده، منطقی و اصح است؛ در عوض، گفتهٔ تقی الدین کاشی مبنی بر فوت فخری در ۹۳۲ق کاملاً اشتباه است؛ چرا که طبق آنچه بالاتر ذکر شد، فخری (۱۹۶۸: ۱۱۴، ۱۴۱) حداقل تا ۹۶۳ق در قید حیات بوده و *جواهرالعجایب* را به نام مادر اکبر شاه مزین کرده است.

اوحدی اشعار متعددی ذیل عنوان چهارم به فخری هروی نسبت داده است که از میان آنها فقط شعر سوم، پنجم، هفتم، هشتم و سیزدهم ضمن

مجموعه اشعار فخری (۱۹۶۸: ۱۶۱، ۱۶۰؛ همان، ۱۳۶۶: ۱۵؛ همان، ۱۹۶۸: ۱۵۹، ۱۵۵) ذکر شده است و ظاهراً مابقی اشعار جزو همان دیوان اشعار فخری بوده که تا زمان اوحدی وجود داشته، اما اکنون متن کامل آن در دست نیست.

اوحدی بلیانی (۱۳۸۹: ۳۱۹۹/۵، ۳۲۶۲) از سه شاعر دیگر نیز با عنوان «فخری» نام برده و ابیات آنها را نقل کرده و افزوده است که غزل فخری اول را به فخری هروی هم نسبت داده‌اند؛ فخری دوم از بقیه فخری‌ها اقدم بوده و فخری سوم نیز غیر از فخری‌های دیگر است. طبق گفته اوحدی، فخری اول و دوم از شعرای متوسطین بوده‌اند و فخری سوم از شاعران متأخرین.

بیش از یک قرن بعد از اوحدی، واله داغستانی (۱۳۹۱: ۱۰۷۲/۲) اشعار مربوط به فخری اول و دوم را از او برگرفته و ذیل عنوان دو شاعر جداگانه با تخلص «فخری» نقل کرده است؛ سپس، هاشمی سندیلوی (۱۳۷۱: ۴۰۰/۴) با استفاده از مطالب اوحدی، هم دو بیت از غزل فخری اول را با این توضیح نقل کرده: «غیر از فخری بغدادی است» و هم از فخری دوم نام برده و دو بیت او را ذکر کرده است؛ اما ابیات هیچ‌کدام از این سه فخری در مجموعه اشعار فخری هروی ذکر نشده است.

اوحدی بلیانی (۱۳۸۹: ۳۱۹۸/۵، ۳۲۶۰) از دو شاعر دیگر با عناوین فخری بغدادی و فخری بنارسی به ترتیب در طبقه متوسطین و متأخرین نام برده و اشعار آنها را ذکر کرده است که هر دو غیر از فخری هروی بوده‌اند. بعد از اوحدی، واله داغستانی (۱۳۹۱: ۱۰۷۲/۲)، آرزو (۱۳۸۵: ۱۱۸۷/۲)، خلیل بنارسی (ز. ۱۲۰۸ق، گ. ۲۶۰)، هاشمی سندیلوی (۱۳۷۱: ۴۰۰/۴)، محمد مظفر صبا (۱۳۴۳: ۶۰۶-۶۰۷) و آفتاب‌رای لکهنوی (۱۹۷۶: ۷۶/۲)

عنوان فخری بغدادی را بلاواسطه یا بلاواسطه از اوحدی نقل کرده‌اند، با این تفاوت که از دو رباعی این شاعر، واله رباعی اول و آرزو و صبا رباعی دوم را ذکر کرده‌اند؛ خلیل هیچ‌کدام را نیاورده؛ هاشمی هر دو رباعی را نقل کرده؛ لکنوی هم دو بیت نخست اولین فخری مذکور در بند قبلی را ذکر کرده است.

از ابیات فخری بغدادی و فخری بنارسی فقط ابیات فخری بنارسی در مجموعه اشعار فخری هروی (۱۳۶۶: ۱۱۱) وجود دارد؛ اما این ابیات نیز ظاهراً از طریق تذکره‌های بعدی به فخری هروی منسوب شده است؛ چراکه اگر از فخری هروی می‌بود، حداقل اوحدی آنها را به فخری هروی نسبت می‌داد، نه به فخری بنارسی.

الهی همدانی (ف. ۱۰۶۳ق، گ. ۱۲۰پ) تذکره‌نویس دیگری است که ذیل دو عنوان به معرفی فخری هروی پرداخته است:

(۱) «سلطان محمد بن امیری فخری تخلص: مرد فاضل خوش طبیعت بوده و تا ایام سلطنت شاه تهماسب مفاخرت به عطیة زندگانی می‌نمود و مدح آن پادشاه علیین پناه نیز کرده و مجالس/النفایس امیر علی شیر را وی از زبان ترکی به فارسی ترجمه کرده و بعضی از شعرای متوسطین را او ملحق ساخته و *بستان الخیال* کتابی دگر تألیف نموده که مطلع‌های غزل‌های طرحی شعرای عصر را جمع ساخته».

(۲) «فخری هروی: در صحبت امیر علی شیر روشناس بوده و گفته‌اند که این همان فخری مذکور است».

حق با الهی است که فخری تا زمان شاه تهماسب زنده بوده و او را مدح کرده است؛ چراکه طبق دیباچه تضمینات، فخری تا ۹۴۰ق یا ۱۰ سال اول

سلطنت شاه تهماسب، در هرات ساکن بود (فخری هروی «ج»، ز. ۹۷۰ق گ. ۱پ) و زمانی که در ۹۶۳ق به هند کوچید، شاه تهماسب را در دیباچه جواهرالعجایب ستایش کرد (همان: ۱۹۶۸: ۱۱۳).

الهی برای نخستین بار اثری را با عنوان *بستان الخیال* به فخری نسبت داده که ذیل عنوان «آثار مکتوب فخری» به بررسی آن خواهم پرداخت (همین کتاب: ص ۴۸). همچنین، جای ابیات اولین عنوان در نسخه خطی اثر الهی بیاض مانده است؛ بنابراین، امکان بحث درباره آن وجود ندارد.

ظاهراً الهی شرح احوال دوم فخری را از دومین شرح احوال اوحدی برگرفته و خلاصه کرده است؛ زیرا ابیات مندرج در هر دو مدخل یکسان است و در مجموعه اشعار فخری هروی نیز ذکر شده و الهی نیز مانند اوحدی در انتساب شرح احوال دوم به فخری هروی تردید داشته است.

راشدی (۱۳۵۰: ۴۵۵) به نقل از آلویس اشپرنگر، فهرست‌نویس نسخه‌های خطی کتابخانه پادشاهان اود ذکر کرده است: «بر طبق خزینة گنج الهی، فخری جواهرالعجایب و قصیده‌ای را که در مدح پادشاه نوشته بود، به خدمت ماهم‌انگه برد و او آن را حضور پادشاه پیشکش کرد تا پادشاه مبلغ پانصد اشرفی جهت زاد سفر به فخری بخشید»؛ اما این موضوع در نسخه خطی اثر الهی که در کتابخانه ملی برلین محفوظ است، ذکر نشده و احتمالاً در نسخه دیگر آن، که قبل از این در کتابخانه پادشاهان اود در کلکته وجود داشته، ثبت بوده است. همچنین، دقیقاً معلوم نیست که فخری صله دریافتی را برای سفر مکه دریافت کرده و بالأخره توانسته به مکه مشرف شود یا نه!

ظاهراً واله داغستانی (۱۳۹۱: ۱۰۸۵/۲-۱۰۸۶) در معرفی فخری هروی دچار سردرگمی شده است؛ چراکه علاوه بر عنوان و اشعار سه فخری که

از اوحدی برگرفته و بالاتر ذکر شد، مطالب مربوط به دو فخری دیگر را هم از اوحدی با تغییر و خطا نقل کرده است:

- (۱) «فخری بنارسی: از شعرای هندوستان بوده، به اقسام سخن قادر».
- (۲) «مولانا فخری: از سخنوران مملکت هندوستان بوده و صاحب دیوان است. غالباً که همان فخری اول است».

اوحدی قبل از واله، فخری بنارسی را غیر از فخری هروی دانسته است؛ اما واله با وجود اینکه ابیات این دو شاعر را مجزاً از هم از اوحدی مشاهده و نقل کرده، اشتباهاً این دو شاعر را یکی دانسته است.

- آرزو (۱۳۸۵: ۱۱۸۷/۲، ۱۲۰۱) از یکسو، اطلاعات مربوط به فخری مشهدی و فخری هروی را با هم درآمیخته و با شک و تردید ذیل عنوان «فخری هروی» نقل کرده است: «از هم صحبتان امیر علی شیر بود. گویند همان مترجم مجالس النفایس امیر مذکور است که ترکی بود»؛ از دیگرسو، برخلاف واله توانسته فخری بنارسی و فخری هروی را از هم تفکیک کند:
- (۱) «فخری بنارسی: از شعرای هند است. معاصر تقی اوحدی است».

- (۲) «فخری: غیر فخری بنارسی، در هنده بوده... قریب پنج هزار بیت در آگره به نظر تقی اوحدی آمده؛ حالا از او نشان باقی نیست».

آرزو (همان: ۱۲۰۱/۲) علاوه بر اینکه برخی از همان ابیات منقول از اوحدی را برای دو فخری فوق عیناً نقل کرده، شاعری با تخلص فخر [پاورقی: فخرایی] را هم معرفی کرده که «از اهل زمان شاه تهماسب صفوی بود». بیت این شاعر در مجموعه اشعار فخری هروی مذکور نیست؛ اما به قرینه معاصر بودن با شاه تهماسب، ممکن است که منظور فخری هروی باشد که در کتابت تخلص او تحریف و تصحیف رخ داده است».